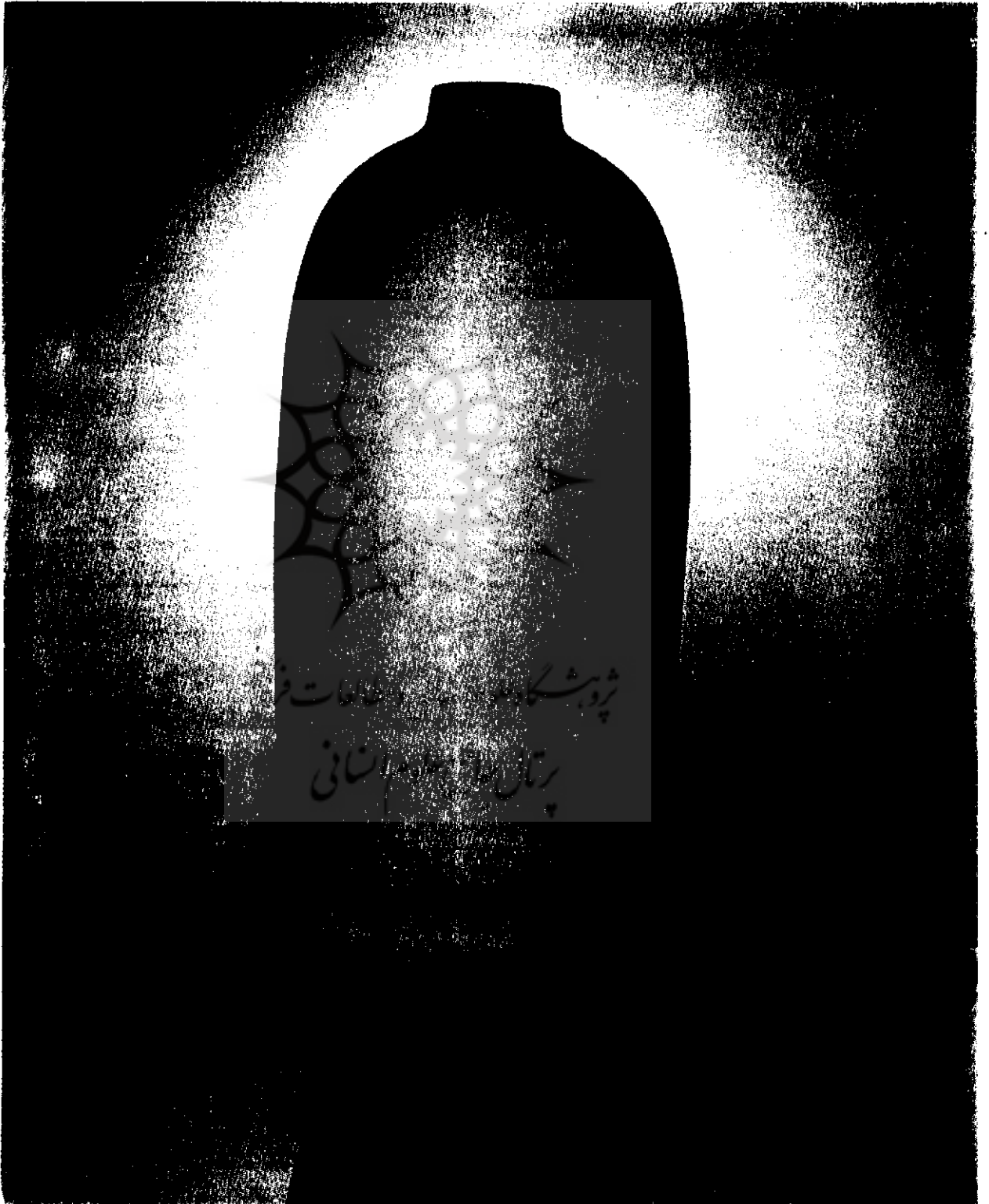


مروری بر چهارمین نمایشگاه دوسالانه آثار سفالگران معاصر ایران

۲۰ اردیبهشت تا ۲۰ مردادماه - موزه هنرهای معاصر تهران

احترام به سنت همراه با شور و شوقِ نوآوری



محمد مهدی فان بگی عنوان: آسمان بلند کویر - ۱۳۷۰. گل رس، ۴۲ سانتی متر، لعاب مات - نقاشی با دست. درجه پخت ۱۰۷۰ سانتیگراد.

منیر فان بیگی

عنوان: گاو املش - ۱۳۷۱

گل رس، ۴۸ سانس متر.

نوخالی، لعاب نیمه مات، دمای پخت: ۱۰۷۰ سانتیگراد.

اعتبار و منزلت هنر سفالگری در ایران، اگر همانند قالی ایرانی نباشد، بی تردید با عنایت به پیشینه کهنتر، در راستای خلاقیت هنرمندان این خاک، چندان مقام و مرتبه کمتری ندارد.

سفال ایرانی، به گواه آثار به جای مانده در طی اعصار تاریخ ایران، همواره جدا از حفظ ارزشهای نقش و رنگ و آشکاری ذوق و مهارت سفالگران این سرزمین، چونان برگ برگ تاریخ حیات اندیشه هنری و ذوق ایرانی مطرح بوده است.

با این همه، سرنوشت این صنعت و به دیگر تعبیر رواتر، این هنر ملی پر قدرت، چونان سایر هنرهای ایرانی، در گذر ایام، با عنایت به فراز و نشیبهای سیاسی و اجتماعی اوج و فرودهای گوناگون داشته است. بسا، ایام مطرحترین هنر روزگار، و دورانی غریبترین و فراموش شدهترین هنر از یادرفته و غبار گرفته بوده است. گواه عادل این ادعا، درخشش سفالگران نیشابور و کاشان در ادوار گوناگون حیات هنرهای اسلامی است، که در ایامی آوازه سفال ایرانی را به خارج از مرزهای ایران رسانده، و بی اغراق شاخصترین نشان هنر ایران نزد جهانیان گردیده است.

اما، به تقریب، دوران رنگ باختگی و از اعتبار افتادن سفال ایرانی از زمانه و روزگاری شروع می شود که هنرهای سنتی در هجوم کند و آهسته دوران معاصر در تقلید از مبانی هنرهای بیگانه، رنگ باخت و از صحنه زندگی مردم خارج شد و بیش از آنکه به ضرورت ادامه حیات دهد، به تفتن گرفتار دلمشغولیها گردید. ولابد، حق است باور این حقیقت تلخ که در نیم قرن گذشته، این میراث گرانقدر در قالب و فرم و ساخت و سازی بی بهره از هر ذوق و هنری، خاک فراموشی بر سر ریخت. در هیئت کوزه و کاسه های نازل بی نقش و رنگ، بی بهاترین و پیش پا افتاده ترین وسایل روزمره زندگی روستاییان شد! از این دست تاراجها، در عرصه هنرهای ملی، بسیار داشته ایم که سفال هم روی آن!

اما از چند سال پیش به همت تنی چند از سفالگران دل‌آگاه و صاحب همت یک رجعت آگاهانه انجام شده است، که روزنه‌امیدی است در پیش چشمان مشتاقان و دوستداران سفال ایرانی، گرچه سرنوشت‌ساز نمی‌تواند باشد، اما نگاهی است و خلاقیتی در غبارزدایی از ارزشهای در خاک خفته سفال ایرانی.

این تجدید حیات و یا به عبارت دیگر بازنگری به ارزشهای خاک رس و سفال ایرانی در کار خلاقه‌امثال محمد مهدی انوشهر و محمد مهدی قان‌بیگی در عرصه سفال آشکار گردیده است. از این مهم هم نباید غافل بود که با تنی چند مثال‌عزیزان یادشده، نه آن رجعت و تجدید حیات لازم و ضروری انجام خواهد یافت و نه سفال جایگاه و پایگاه دوباره‌اش را پیدا خواهد کرد!

پرواضح است، لابد خام خیالی است که هنری مثل سفالگری را که روزگاری بیشمار دستها و سرپنجه‌ها در خدمت تعالی آن چرخیده و ذوق نثار آن شده، بتوان با معدود دلسوختگیها و خلاقیتها، به جبران مافات نشست. هرچند باید اذغان کرد که اگر این معدود ذوقها نباشد و همتها هم، آن وقت چگونه باید یاری کرد از این هنر ملی؟ جز قهوه ختم این هنر ملی را خوردن! و مهمتر اگر این نثار ذوقها هم نباشد، از کجا و چگونه باید شاهد نمایشگاه سفالگران معاصر ایرانی به گونه‌ای نسبتاً مفصل و چشمگیر در موزه هنرهای معاصر بود؟ پس ابتدا باید حضور سفالگران نام‌آشنا و گمنام را، نه تنها در موزه هنرهای معاصر، که در غربتترین و دورافتاده‌ترین مراکز سفال‌سازی، حتی به بهای ساختن یک کوزه بی‌نقش به فال نیک گرفت و همت و ذوق آنان را ستود. حال بپردازیم به چهارمین نمایشگاه دوسالانه سفالگران معاصر ایران، که به همت معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از تاریخ ۲۰ اردیبهشت تا ۲۰ مردادماه برپا گردیده است.

نخست آنکه در این نمایشگاه به نسبت نمایشگاههای پیش، طیف گسترده‌تری از آثار سفالگران به نمایش گذاشته شده بود، با حس و حالی و خلاقیتی گاه سزاوار تأمل و آشنایی با نامهایی تازه در عرصه خلاقیت. اتفاقی که بدیهی بود و قابل انتظار، چرا که در هر حال کاستیهای نمایشگاههای قبل، دستمایه‌های تجربه‌ای شده بود برای برگزاری بهتر نمایشگاه.

برای مثال، وقتی عنوان نمایشگاه سفال معاصر است و آثار سفالگران معاصر ایران، لابد بیننده حق دارد که در گستره این عنوان، انتظار داشته باشد که در انبوه آثار سفالی ارائه شده، برپاساکنندگان نمایشگاه، گوشه‌چشمی هم به سفالگران گمنام و سخت‌کوش و غریب معاصر، که هنوز هم از راه سفال نثار ذوق می‌کنند و تأمین معاش، بیاندازند. نمونه‌اش آثار سفالی، سفالگران لاله‌جین همدان و شهرهای کوچک و بزرگ



شمال ایران و... است. اگر آن آثار قابل قبول نیست و به اسم سفال مطرح نیست و پدیدآورندگان سفالگر نیستند، پس چرا سفال معاصر و سفالگران معاصر ایران؟ هرچند که در قاعده، اگر قصد تحقیقی هم در کار باشد و شناختی، سفال هنوز رایج در میان مردم آثار آن گمنامان است و نه سفال سزاوار نمایش آثار ارائه شده!

بالاخره باید روزی فاصله میان هنرهای مردمی، هنرهای رشد یافته در میان مردم کوچک و بازار، مثال سفال، با چنین عنایتها و احتراماتی از میان برد. آخر از یادمان نباید برود که هنرمندان سفالگر حضور یافته در نمایشگاه، از صدقه سر و ارادت و عشق و ادامه راه امثال سفالگران لاله جین میرائی را تحویل گرفته اند چرا که سفالگران مردمی اگر دل نمی سوزانند و ادامه راه نمی دهند و نسل در نسل این بار امانت گران را بر دوش نمی کشیدند، لابد ما در روزگار معاصر شاهد چنین نمایشگاهی هم نبودیم! از این دلنگی که بگذریم، باید گفت:

آثار ارائه شده، در مجموع چشم اندازی امیدوارکننده در احیای سفال، این هنر ملی پیش روی بازدیدکنندگان قرار می دهد. محمد مهدی قان بیگی و ماه منیر قان بیگی، تلاش ارزنده و خلاقیتی سزاوار تحسین از خود نشان داده اند، از یک سوی نگاه به شیوه پر قدمت سفال گذشته داشته اند و از دیگر سوی صاحب ابتکاری هستند در تلفیق سفال گذشته و حال، تنها بیم آن می رود که روی لبه تیز تیغی که حرکت می کنند، میان احترام به سنت و شور بدعت دوام نیاورند، از یک سوی بشقابهای سفالی با تزئین خطوط کوفی و از دیگر سوی نقش سکه ها بر سفال، که امری مجهول ماندا که راستی یعنی چه! درست مثال ذره بین انداختن بر یک سکه برای خوانا و قابل دیدن شدن خط و نقش سکه! که لابد هم صرف وقت بسیاری گرفته است.

محمد مهدی انوشفر، اما، حضورش را در نمایشگاه اگر تنها با نقش برجسته چهره تمام رخ زن و سر اسب

محک ز نیم، خلاقیتی دارد به راستی دیدنی و سراسر ابتکار، محمد مهدی انوشفر، جسور است و بی پروا، به گمان من خاک رس، برایش، ابزاری بیش نباشد؛ او دنبال حال و هوایی دیگرگون است، که بی گزافه اگر سنگ و گچ هم بود، برایش تفاوتی نمی کرد!

میان آثار ارائه شده، سفالهای کار خانم مهین نورماه، هم دیدنی بود و هم قابل تأمل. سربنجه های او ورزیده و با تجربه در ساخت و ساز سفال می باشد، هرچند گرفتاری او هم خلاصه می شود در همان گام برداشتن در جاده سنت و بدعت.

و بعد هم، کارهای خوب ارائه شده از سوی یونس فیاض ثانوی و خانم فائقه کمالی زاد، که جدا از تنوع آثار، بیننده را خیلی صمیمی به حریم پرفسای سفال وارد می سازد.

کارهای خانم ملیحه کبانیان هم اگرچه در قالب سفال نمی شناسم، اما می شنایم، در حد یک نقش برجسته زیبا ستودنی است.

دست آخر، این مهم را هم اضافه کنیم که در یک سیر و سیاحت آزاد و رها، آدمی وقتی از نمایشگاه سفال معاصر و دیدار آثار سفالگران معاصر فارغ می شود، احساس سبکبالی می کند و نوعی رابطه پنهان و سراسر الفت با خاک رس و ذوقهای پدیدآورندگان آثاری که هم دلشان و هم خلاقیت و هنرآفرینی شان در گرو خلق اثر و آثاری بوده است سرشار از زیبایی!

همین است که باید صادقانه تلاش دست اندرکاران برپایی این نمایشگاه را ستود و به آنان خسته نباشید گفت و مانند در انتظار آینده بهتر و پربارتتری در عرصه تجلی و تعالی سفال ایران.